موضوع: حقیقت و حدود خاتمیت

حد و مرز خاتمیت

بررسی نظریه سروش درباره اتمام حجت الهی

موضوع بحث این است که آیا اتمام حجت توسط انبیاء الهی و ولایت شرعیه آنان، حد و مرز خاتمیت به شمار می رود، به این معنا که با ختم نبوت، دیگر فردی به عنوان حجت شرعی نخواهد بود یا ولایت شرعیه داشتن از لوازم اعم نبوت است و خاتمیت آن را ختم نمی کند و این ولایت کما کان استمرار دارد؟

گفته شد ولایت شرعیه از لوازم اعم نبوت است و با ختم نبوت پایان نمی پذیرد و امام بعد از پیامبر (ص)، همان حجت شرعی بر مکلفان است. این مطلب هم دلیل عقلی و هم دلیل نقلی و وحیانی دارد. برهان عقلی آن همان است که بر ضرورت امامت یعنی وجود پیشوا و امام معصوم بعد از رسول گرامی اسلام (ص) دلالت می کند. از جمله آنها برهان حفظ شریعت است، که بیان می کند: شریعت باید برای مکلفین و نسل های بعدی تا روز قیامت حفظ شود، و این حفظ همان طور که در ابتدا با عصمت انجام گرفته است در ادامه نیز علت مبقیه آن نیز باید استمرار پیدا کند (حفظ شریعت با عنصر عصمت همان طور که در حدوث و ظهور شریعت لازم است، در بقا و استمرار آن نیز لازم است).

از میان ادله نقلی نیز، روشن ترین آنها حدیث ثقلین است که از جهت سندی و صدوری جای درنگی در آن نیست و مورد اجماع است. در این روایت پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی، ما ان تمسکتم بها لم یزلوا ابدا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». مدلول روشن این روایت آن است که در کنار قرآن، عترت قرار دارد (عترت جایگزین سنت نیست بلکه در طول آن و حافظ آن است. سنت صحیح و جامع در اختیار عترت است)، و همان طور که قرآن، مصون از خطا و بطلان است، «لا يَأْتيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزيلٌ مِنْ حَكيمٍ حَميد»[[1]](#footnote-1)، عترت نیز که عدل قرآن است دارای این ویژگی است.

دلیل نقلی دیگر، حدیث شریف مدینه العلم است. در این روایت پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیاتها من بابها». حدیث سفینه نوح (ع) نیز بیان گر همین مطلب است که امت اگر بخواهد مسیر صحیحی را طی کند و از انحرافات در امان باشند، باید در مسیری حرکت کنند که اهل بیت (ع) راهنمای آن هستند.

بنابراین، این سخن که آیا ولایت تشریعه و حجت شرعیه که از لوازم نبوت بوده است، از لوازم اخص آن بوده یا اعم؟ پاسخ آن است که از لوازم اعم است، و حجیت شرعیه کما کان ادامه دارد. البته ولایت تشریعه دارای مراتبی است و مرتبه اول آن ابداع شریعت است که اختصاص به خدای متعال دارد «ان الحکم الا لله». مرتبه دوم آن که دریافت و ابلاغ شریعت است، مخصوص نبوت است و با ختم نبوت پایان یافته است. مرتبه سوم آن حفظ و تبیین شریعت است که در اختیار امام معصوم است. مرحله بعد از آن که اجرای شریعت است، در جایی که دسترسی به امام نیست، بر عهده عالمان دین است. این عالمان پارسا در عصر غیبت، این ولایت تشریعه را به نیابت از امام معصوم (ع) بر عهده دارند.

با اساس آنچه بیان شد پاسخ این شبهه روشن شد که برخی به خاطر نداشتن درک صحیح از معارف دینی، گفته اند: ما امامت را باید به گونه ای بفهمیم که حجیت شرعی از آن استفاده نشود، زیرا این امر اختصاص به پیامبر داشته است.

مدعی این نظریه به سخنی از شهید مطهری استشهاد کرده است که امام، ماموریت تبلیغ دین را ندارد، بلکه مامور حفظ آن است. گفته شد کلام شهید مطهری، شاهد بر این مدعی نیست، زیرا شهید مطهری برای امام، حجیت شرعی قائل است که در داوری ها، نظر او شاخص را می داند.

استشهاد آقای سروش به کلام علامه طباطبایی

آقای سروش به کلام علامه طباطبایی نیز بر مدعای خود استشهاد کرده و گفته است: علامه طباطبایی حجیت مستقل کلام امامان شیعه را نفی کرده و آن را تابع حجیت کلام پیامبر می داند. پس معلوم می شود حجیت کلام امام در رتبه کلام نبی نیست بلکه وابسته به آن است، و این حجیت با ختم نبوت، پایان یافته است.

ارزیابی

این استشهاد نیز نادرست است، زیرا باید ببینم حجیت مستقل کلام امام در مقابل کلام نبی چه معنایی دارد؟ دو گونه می توان آن را معنا کرد: یکی اینکه بگوییم مراد این است که کلام امام در عرض کلام پیامبر است. دیگر اینکه بگوییم منظور این است که کلام امام مستقل از اقامه دلیل بر دیگران، حجت است، یعنی به خودی خود کلامش حجت است. آنچه علامه طباطبایی به عنوان حجیت مستقل نفی کرده است همان معنای اول است و این همان است که همه عالمان اسلامی گفته اند که کلام امام در طول کلام پیامبر است. اما امام به ما هو امام، کلامش حجیت دارد همانند پیامبر که کلامش بما هو پیامبر برای مردم حجت است. این مانند آن است که بگوییم آیا حجیت ولی فقیه مستقل از امام معصوم است یا نه؟ در اینجا نیز دو معنا است و معنای درست این است که فقیه به نیابت از امام معصوم دارای نیابت است. ولایت امام معصوم اصل، و ولایت فقیه تابع آن است. اما اگر این ولایت را با دلیل عقلی بسنجیم، آیا ولایت او مستقل است یا تابع دلیل است؟ می گوییم وقتی ولایت الهی با دلیل و برهان عقلی ثابت شد، ولایت او حجت است و دیگر نیازمند اقامه دلیل بر آن نیست. کما اینکه اثبات اصل ولایت نبی و اثبات اصل ولایت امام نیازمند دلیل است اما وقتی ولایت آنان ثابت شد، کلامشان مستقل از دلیل عقلی و خارجی حجیت دارد.

علامه طباطبایی خود می فرماید: با تواتر قطعی از پیامبر اکرم (ص) رسیده است که بیان اهل بیت وی، مانند بیان خودش ایشان می باشد و به موجب این حدیث و احادیث قطعی دیگر، بیان اهل بیت (ع)، تالی بیان پیامبر اکرم (ص) می باشد و اهل بیت (ع) در اسلام، سمت مرجعیت علمی داشته و در بیان معارف و احکام اسلام هرگز خطا نمی کنند و بیانشان به طریق مشافهه و نقل قابل اعتماد است.[[2]](#footnote-2)

بنابراین نه کلام شهید مطهری و نه کلام علامه طباطبایی شاهد بر مدعای سروش است، بلکه فهم نادرست کلام این دو بزرگوار این توهم را ایجاد کرده است .

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره فصلت، آیه 42 [↑](#footnote-ref-1)
2. شیعه در اسلام، ص 45- 46 [↑](#footnote-ref-2)